

## معرفی و بررسی اجمالی کتاب: هنر و ادبیات در سوسیالیسم

### یاسر فراشاهی نژاد

کتاب هنر و ادبیات در سوسیالیسم به قلم کاظم علمداری در سال ۱۳۹۸ توسط نشر توسعه به طبع رسیده است. این کتاب به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود و نویسنده کوشیده است، پس از طرح نظریه‌های سوسیالیستی در هنر و ادبیات، نگاهی به تاریخچه، عملکرد و تأثیر جریان‌های توتالیتزر چپ در روسیه و چین داشته باشد.

با نگاهی کوتاه و گذرا می‌توان ایرادات بسیاری در این کتاب یافت: نخست به لحاظ نگارشی و املائی اغلاط معتناهی در کتاب وجود دارد؛ مثلاً در صفحه ۵۶ کلمه «بحبوحه» به اشتباه «بهبوحه» تایپ شده یا نویسنده در صفحه ۱۰۱ برای تعریف کلمه «فوتوریسم» (Futurism) کلمه «آینده‌پژوهی» را به‌کار برده است! «آینده‌پژوهی» اصطلاح رایجی است که این روزها برای (Future studies) به‌کار می‌رود و معادل مناسبی برای «فوتوریسم» است، که یک مکتب هنری شناخته شده، نیست. نیز برخی کلمات و اصطلاحاتی که نویسنده در این کتاب به کار می‌برد، ناتندرست می‌نماید؛ برای نمونه در قسمتی از متن می‌خوانیم: «پس از لنین و با قدرت‌گیری مطلق استالین، این وضعیت نامساعدتر شد و هر قدر که وسعت افقی آثار ادبی و هنری افزایش می‌یافت، به همان میزان از عمق آنها کاسته می‌شد» (علمداری، ۱۳۹۸: ۲۷).

مشخص نیست «وسعت افقی» به چه معناست! آیا منظور از این اصطلاح غریب همان «کمیت» است!؟

از نظر محتوایی نیز این کتاب با مشکلات تئوریک جدی روبه‌روست. نویسنده برای تبیین و توصیف زیباشناسی سوسیالیستی نخست به سراغ مارکس و انگلس رفته است و در متن کتاب هیچ اشاره‌ای به زیباشناسی هگل دیده نمی‌شود. هگل واضح یکی از مهمترین دستگاہ‌های زیباشناختی تاریخ هنر است که تأثیری ژرف بر جریان‌های چپ، خاصه مارکسیسم گذاشته است؛ دو دیگر اینکه آقای کاظم علمداری برای شرح و تفسیر زیباشناسی مارکس و انگلس مستقیماً سراغ آثار این دو اندیشمند نرفته و از منابع چندم استفاده کرده است، بنابراین علمداری غالباً گزارش‌گونه‌ای از آرای دیگران به‌دست داده است. در واقع این کتاب به هیچ‌رو رویکرد پژوهشی ندارد به دیگر سخن، نویسنده تلاش نکرده به مسئله‌ای پاسخ دهد یا سؤالی طرح افکند بلکه صرفاً با بهره‌جویی از آثار دیگران، خلاصه‌ای از ماجرای برخورد دولت‌های سوسیالیستی یا جریان‌های رادیکال چپ با هنرمندان به‌دست داده است.

نکته دیگر اینکه برخورد این نویسنده با هنر سوسیالیستی سخت یک جانبه است. کاظم علمداری بارها در این کتاب متذکر می‌شود که هنرهای سوسیالیستی تمرکزگرا و تکثرزداست ولی خود، برخوردی متکثر و منعطف با هنر سوسیالیستی ندارد. نویسنده مذکور با حذف یا ناپدید کردن رویکردها و نظرات مترقی برشت و لوکاچ هم در بُعد عملی و هم در بُعد نظری تکثر هنری جریان چپ را نادیده گرفته است. تمرکز بیش از حد نویسنده بر نقش دولت‌های چپ اقتدارگرا در تصفیۀ هنر آزاد، باعث شده که او بر نقش و تأثیر هنر اعتراضی چپ در جهان سرمایه‌داری نپردازد. نکته

دیگر اینکه نویسنده کتاب در نهایت مارکس و انگلس را به کلی از انحصارگرایی در هنر مبرا می‌کند و می‌نویسد: «نظریات مارکس و انگلس درباره هنر و ادبیات چندان گسترده نیست و در یک مجلد هم نشر نیافته است اما در همان حد، بسیار گویا و روشن است بیان شده است. هسته مرکزی نظریات آنها آزادی هنر و ادبیات است و اگر تعهدی برای هنرمند وجود داشته باشد، تعهد به آزادی است» (همان، ۱۳۹۸: ۱۲۷). از این سخنان پرواضح است که نویسنده نسبت به تناقض‌های ژرف نظری و مارکس و انگلس، خاصه در حوزه زیباشناسی، عنایت ندارد. با این‌همه، از آنجا که در زبان فارسی منابع چندانی برای شناخت جریان چپ وجود ندارد، کتاب هنر و ادبیات در سوسیالیسم برای خوانندگان ایرانی خالی از فایده نیست همچنین شایان ذکر است که این کتاب اطلاعات بسیار مفیدی از مائوتسه تنگ و به‌طور کلی سوسیالیسم در خاور دور به دست می‌دهد.

#### منابع

علمداری، کاظم (۱۳۹۸)، هنر و ادبیات در سوسیالیسم، تهران: توسعه.